

شهرام جزایری در ۱۳ پاییز

- آقای شهرام جزایری؟

- بله

- باید همراه ما بیاید

این اولین دیالوگها از سکانس ابتدایی ماجرای بود که 24 آبان‌ماه سال 80 در پرواز امارات فرودگاه مهرآباد تهران بین ماموران امنیتی و جوانی 29 ساله به نام «شهرام جزایری عرب» در حالی که طرف راست او پدرش محمدمنصور و طرف چپش، همسر و دختر عمویش نشسته بودند، رد و بدل شد و به این ترتیب، نطفه جنجالی‌ترین پرونده قضایی، سیاسی و اقتصادی دهه 80 در ایران بسته شد.

- اول خود و بعد همگی شما را به رهایی از سرنوشت سختی که در قیامت در انتظار ماست بر توکل به خدا توصیه می‌کنم!

و این عبارات، جملات آغازین دفاعیات شهرام جزایری بود که روز یکم بهمن‌ماه همان سال، یعنی کمتر از 3 ماه از زمان دستگیری‌اش در اولین جلسه دادگاه پس از خواندن کلی آیه و حدیث، خطاب به قاضی حسینی گفت. او هیچکدام از اتهامات را قبول نداشت.

اما شهرام جزایری از کجا آمده بود و چگونه در جایگاه متهم قرار گرفت؟ شهرام جزایری عرب، سال 51 در اهواز به دنیا آمد. او در دوران تحصیل، برای اینکه کمک‌خرج خانواده متوسط خود باشد، بستنی‌فروشی در حاشیه کارون را پیشه کرد. رویای کودکی شهرام، مدیریت یک کارخانه تولید شکلات بود. او می‌گوید: «این برایم آرزو بود که یک کارخانه شکلات‌سازی داشته باشم، اما متأسفانه به این آرزو نرسیدم.»

زمانی که 19 سال داشت، با تمام کردن مدرسه، موفق شد در رشته دندانپزشکی دانشگاه کرمان قبول شود. او تا سال‌های پایانی این رشته نیز به تحصیل مشغول بود، اما وقتی که دید تحقق رویاهایش نیاز به ثروتی بیش از درآمد حاصل از دندان کشیدن و دندان پر کردن و عصب‌کشی دارد، دانشگاه را رها کرد. خودش در این باره می‌گوید: «روح بزرگی داشتم. فکر می‌کردم رسالت من بیش از این است که فقط یک دندانپزشک باشم. همیشه دوست داشتم بتوانم به مردم کمک کنم. من

فقر و گرسنگی را با تمام وجود لمس کرده بودم و همیشه فکر می‌کردم می‌شود این انسان‌های فقیر را پولدار کرد. از بچگی آدم مبتکری بودم. با بایم به من گفت خیلی داری اشتباه می‌کنی. هر چه گفت چرا این کار را می‌کنی، من روی تصمیم خودم پایبند بودم و الان پشیمانم.»

جزایری که از همان ابتدا خوش‌صحبت بود و به اصطلاح، روابط عمومی خوبی داشت، پس از رها کردن درس و دانشگاه، با برخی از بازرگانان کرمان باب آشنایی را باز کرد. صادرات خرمای بم به جمهوری‌های تازه استقلال یافته شوروی سابق، نخستین گام‌های اقتصادی و بازرگانی شهرام جزایری به حساب می‌آید. البته او در این تجارت شکست خورد و تمام سرمایه‌اش را از کف داد، اما در این باره می‌گوید: «من همیشه فکر می‌کردم اروپا را تجارت، اروپا کرد. ما خیلی چیزها برای صادرات داریم، چیزهایی که با اندکی تلاش می‌تواند ارزش افزوده زیادی ایجاد کند. توانستم خرماهایی را که تبدیل به کود می‌شود صادر کنم.»

جزایری پس از شکست در اولین تجارت، با رهن گذاشتن منزل پدرش در اهواز به قیمت 20 میلیون تومان، سرمایه‌ای تدارک دید تا سیر رامهرمز را به کویت صادر کند. او در این کار موفقیتی نسبی کسب کرد و همین موفقیت باعث شد که به فکر آمدن به پایتخت بیفتد. جزایری پس از پیاده شدن از اتوبوس اهواز - تهران، یکراست به اداره ثبت شرکت‌ها رفت و شرکت «پدیده تجارت افشان» را به ثبت رساند تا از طریق آن، صادرات فرش را تجربه کند. کار جدید برای جزایری سود کلانی را فراهم کرد و باعث شد که دفاتر جدیدی در خیابان‌های زاگرس، ملاصدرا و ونک تهران، دایر کند. این روند 10 ساله به آنجا منتهی شد که در سال 80 تعداد دفاتر تجاری او از 18 مرکز فراتر رفت و طولی نکشید که شهرام جزایری به عنوان تاجر موفق در تهران، امارات و سایر کشورهای عربی معروف شد.

اما صادرات فرش، تجارت انحصاری شهرام جزایری نشد. ذهن بلندپرواز بستنی‌فروش لب کارون، او را به سمت سرمایه‌گذاری در کاغذ و روغن نباتی هم برد. جزایری یک کارخانه ورشکسته روغن نباتی را خرید و علاوه بر آن، به یکی از سازمان‌های بزرگ آن زمان که در آستانه ورشکستگی قرار داشت، 4 میلیارد تومان کمک کرد.

فصل جدید زندگی شهرام جزایری از این مرحله به بعد آغاز شد؛ مرحله‌ای که از آن به عنوان «اشتباه بزرگ» خود یاد می‌کند: «از نزدیک شدن به آدم‌های سیاسی به شدت پشیمانم. کاش هرگز سراغ آنها

نمیرفتم؛ هر چند که آنها سراغ من آمدند ولی چون نوع فعالیت سیاسی و اقتصادی به هم ارتباطی ندارد، این کار من درست نبود.»

اما به هر حال جزایری توانست با مردان سیاسی آن زمان ارتباط بگیرد؛ به گونه‌ای که حتی در مجلس ششم موفق به گرفتن کارت موسوم به 500 شد؛ کارتی که دارنده آن می‌توانست راحت در مجلس رفت و آمد کند. او همچنین به عنوان مشاور کمیسیون اقتصادی مجلس در 10 جلسه این کمیسیون حضور یافت.

شاید یکی از نقاط حساسیت‌برانگیز فعالیت‌های جزایری، همین روابط بود؛ روابطی که البته بعدها نیز در دادگاه عنوان شد:

- (با صدای بلند) مبلغ 550 میلیون تومان به یکی از دوستان جدیدم به نام آقای سیدهادی خامنه‌ای، مبلغ 170 میلیون تومان به آقای الهیاری نماینده کرمانشاه و همچنین مبلغی هم برای کمک به مردم تنکابن به آقای صابری نماینده تنکابن در مجلس داده‌ام. (با گریه) خدمت آیت‌الله محمدی گلپایگانی مبلغی را به دفتر مقام معظم رهبری دادم. من آقا را دوست دارم ولی ایشان ما را قابل ندانستند. به من گفتند چرا به سیاسی‌ها کمک می‌کنی به دفتر رهبری کمک کن که صرف امور خیریه شود اما دفتر ایشان چک من را پس فرستادند و دو هفته بعد من دستگیر شدم. به درخواست آیت‌الله انوری ماهیانه برای بیمه‌های ائمه جماعات مبلغی پرداخت کردم. آقای شاهی عربلو به منزل ما در دوبی آمد و در میهمانی‌ای که ایشان و همکاران کمیسیون اقتصادی مجلس مثل آقایان عزیزی، جماعتی و عبداللهی، به دعوت من در آنجا بودند به رسم هدیه و بدون هیچ نیتی به هر کدام یک دستگاه تلویزیون و یک دستگاه تلفن همراه دادم که بعد هم جار و جنجال به پا شد که جزایری به کمیسیون اقتصادی رشوه داده است.

در دومین جلسه دادگاه نیز الیاس حضرتی (نماینده تهران)، علی یاری (نماینده ایلام)، حسینی نسب (نماینده دهلران)، بیانک (رایزن بازرگانی ایران در اندونزی)، عبداللهی (رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس)، حسونند (نماینده اندیمشک)، مصطفی محمدی (نماینده پاوه و جوانرود)، آقازاده (معاون رئیس‌جمهور)، حمید توسلی، طه هاشمی (مدیرمسئول روزنامه انتخاب)، محفوظی (دبیرکل جامعه اسلامی پژوهشگران)، فقیهی (سردبیر روزنامه انتخاب)، محمد دری‌نجف‌آبادی (فرزند حجت‌الاسلام دری‌نجف‌آبادی)، مهدی مقتدایی (فرزند آیت‌الله مقتدایی)، برخی مرتبطان رئیس مجلس شورای اسلامی و برخی از افراد مرتبط با ریاست جمهوری در دوران انتخابات، اشخاصی بودند که شهرام

جزایری درباره پرداخت وجوهاتی به آنها ادعاهایی را مطرح کرد.

واکنش به ادعاهای جزایری، سیل توضیحات و تکذیبها بود. اما سیاسیونی هم بودند که مرتبط با این پرونده نبودند، اما موقعیتی یافته بودند تا در حاشیه این ماجرا، دیدگاههای خود را بیان یا احتمالاً منافع خود را از رهگذر زدن جناح مقابل، دنبال کنند. مثلاً محمود احمدی‌نژاد در آن دوران می‌گوید: «به نظر من اسم تمام کسانی که فساد اقتصادی مرتکب شده‌اند، باید مطرح شود.» او البته تأکید می‌کند: «این انتقاد وارد است که قبل از اینکه فرد مشخص کند پولها را از کجا آورده و چطور توانسته در یک مدت کوتاه انبوه ثروت را در اختیار گیرد، برای فرار از مجازات یا برای تکمیل پروژه بدنام کردن نظام، اسامی متعددی از شخصیت‌های مختلف را بر زبان جاری می‌کند.» احمدی‌نژاد، 8 سال پس از این اظهارنظر، همچنان پیگیر ماجرا بود و با استفاده از موضوع شهرام جزایری که حالا بسیاری از جزئیات و راست و دروغ آن بی‌خبرند، در مناظره انتخاباتی مقابل مهدی کروبی، چندین بار به او گفت «ماجرای پولی که از جزایری گرفتید چه بود؟»

کروبی در جایی در این باره می‌گوید: «من از سال‌های پیش از پیروزی انقلاب، کمک‌هایی برای خانواده زندانیان سیاسی اعم از مذهبی و غیرمذهبی جمع‌آوری می‌کردم. در آستانه انقلاب هم توزیع کمک بین اعتصابیون و خانواده‌های آنها به عهده اینجانب گذاشته شده بود. پس از انقلاب هم به دلیل مسئولیت در کمیته امداد و بنیاد شهید، صدها میلیون تومان و بلکه میلیاردها تومان کمک از افراد نیکوکار دریافت و عیناً برای نیازمندان هزینه کرده‌ام. به صراحت بگویم که اگر همین امروز هم شهرام یا بهرام نامی پیدا شود و بدون آنکه تقاضای خاصی از من داشته باشد و من هم سابقه منفی از او سراغ نداشته باشم مبالغی برای کمک به افراد نیازمند در اختیار بنده بگذارد، با کمال میل قبول خواهم کرد. همان‌طور که در جریان شهرام جزایری هم او از من کوچک‌ترین توصیه‌ای برای انجام کارهای خود نخواست و او اصلاً نیازی هم به توصیه بنده نداشت چون خوشبختانه آن‌قدر ارتباطات مؤثر با همه به خصوص دوستان آن‌طرفی داشت که همه مشکلات او را حل می‌کردند! در یکی دو ملاقات که او را دیدم، به نظرم انسان پیچیده و مغرضی نبود. اگر اشتباه نکنم یک یا دو ماه قبل از دستگیری شهرام جزایری، من عازم سفر به یکی از استان‌های محروم بودم. دو تن از چهره‌های محترم و شناخته‌شده که هر دو آنها، هم‌اکنون مسئولیت مهمی هم دارند، به من گفتند در سفر به آن استان،

افراد نیازمند زیادی به شما مراجعه می‌کنند و شما هم بودجه‌ای برای کمک به آنها ندارید. شهرام جزایری مایل است مبلغی برای کمک به این افراد پرداخت کند. من هم ابتدا سؤال کردم در برابر این کار چه توقعی دارد که آنها گفتند هیچ توقعی ندارند. جالب است بدانید که مدت کوتاهی پس از پرداخت این مبلغ که شهرام جزایری دستگیر شد، مقامات قضایی از بنده استعلام کردند که آیا ادعای جزایری در این مورد درست است که خود من رسماً اعلام کردم، بله این مبلغ دریافت شده است.»

البته برخی از بزرگان نیز از مواجهه با جزایری پرهیز داشتند. چنانکه نقل می‌کنند: «روزی شهرام جزایری، بر اساس ارتباطهایی که ایجاد کرده بود از فرزند آیت‌الله بهجت درخواست ملاقات با آقا را داشت اما وقتی این جریان به اطلاع حضرت آیت‌الله بهجت رسید وی مخالفت کرد. شهرام جزایری با طرح ترفندی، روزی به مقابل مسجد حضرت آیت‌الله بهجت در قم می‌رود تا وقتی که ایشان از نماز فارغ می‌شوند، از فرصت استفاده کند و وارد دفتر یا منزل آقا شود و ملاقاتی انجام دهد. به همین منظور بیرون مسجد منتظر می‌ماند تا نماز تمام شود و ایشان از مسجد بیرون بیایند. وقتی آیت‌الله بهجت از مسجد خارج شدند، یکی از دوستان و نزدیکان شهرام جزایری به آیت‌الله بهجت نزدیک شد و به ایشان گفت که حضرت آیت‌الله! آقای شهرام جزایری از تجار خیر تهران هستند و فعالیت‌های خیریه فراوانی انجام می‌دهند و برای عرض ارادت و دست‌بوسی خدمت رسیده‌اند. در این هنگام آقا سر مبارک را بالا گرفتند و به شهرام جزایری نگاهی کردند و فرمودند برو و از کارهای خیری که انجام داده‌ای توبه کن!».

شروع تعقیب جزایری چگونه رقم خورد؟ قاضی حسینی در چهاردهمین جلسه محاکمه جزایری از این موضوع پرده برمی‌دارد: «از اسفند 79 به موجب گزارشی مبنی بر دلالتی و کارچاق‌کنی در صدر قوه قضائیه علی‌الخصوص فرزندان مسئولین این قوه، پیگیری این امر به مرکز حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه ارجاع شد. از ریاست قوه قضائیه دستور داده شد که در وهله اول به این آقایان تذکر داده شود و با برخی از این آقایان جلساتی گذاشته و دفاعیاتشان دریافت شد تا اینکه طی پیگیری‌هایی در فروردین و اردیبهشت سال 80 روی اقدامات و فعالیت‌های محمد دری نجف‌آبادی، مهدی مقتدایی و احمد رستگاری شمار ساده‌ای از اقدامات شهرام جزایری در ارتباط با این افراد کشف شد. تا اینکه در خرداد سال 80 اقدامات شهرام جزایری و اصل قضایا با برگزاری یک جلسه و یک گزارش تلفنی 55 دقیقه‌ای رو آمد و پرونده تشکیل شد.»

همچنین برای نخستین بار، وزارت بازرگانی از رابطه سوال‌برانگیز یکی از مدیرانش با جزایری پرده برداشت. شش ماه پیش از دستگیری جزایری نیز بازرسان سازمان بازرسی در پی حسابرسی و بررسی فعالیت شرکت‌های موفق، به شرکت او ورود پیدا کردند و به این ترتیب، ماجرای شهرام جزایری، رسانه‌ای شد.

مهدی مزدهی‌پور نماینده وقت مدعی‌العموم، «اخلال در نظام اقتصادی کشور، ایجاد و تأسیس شرکت‌های صادراتی کشور، ایجاد و تأسیس شرکت‌های صادرات و واردات اعم از 50 شرکت و گردش کاذب تسهیلات در این شرکت‌ها و پرداخت مبلغ 380 میلیارد ریال به دفعات و به افراد مختلف، بخشی به صورت رشوه و بخشی به صورت کمک‌های خیریه که گردش وجوه به صورت صوری بوده است» را به عنوان عناوین اتهامی جزایری در دادگاه قرائت کرد.

جزایری پس از 26 جلسه محاکمه که البته حدود 50 متهم دیگر نیز همراه او بودند، در حکمی نزدیک به 400 صفحه از سوی قاضی سیدهادی حسینی رئیس شعبه یکم دادگاه عمومی تهران به اتهام اخلال در نظام اقتصادی به 20 سال حبس، به اتهام پرداخت رشوه به 3 سال حبس و به اتهام تقلب در کارت نظام وظیفه به 4 سال حبس یعنی مجموعاً به 27 سال حبس محکوم شد؛ رأیی که محمدصادق آل‌محمد وکیل پیشین جزایری آن را حیرت‌آور خواند و جزایری نیز به عنوان «تلخ‌ترین خاطره» خود از آن یاد می‌کند: «تلخ‌ترین لحظه زندگیم لحظه‌ای بود که مرا به اتهام اخلال در نظام اقتصادی به 27 سال حبس محکوم کردند.»

از این‌سو، متهمان ردیف‌های 37 تا 41 این پرونده که از نمایندگان مجلس بودند، از اتهام تحصیل مال نامشروع که از سوی دادگاه به آنها تفهیم شده بود، تبرئه شدند اما دادگاه آنان را مکلف کرد که پول‌هایی را که از جزایری گرفته بودند، مسترد کنند.

در بخش پایانی رأی دادگاه نیز تأکید شد: «یکی از عملیات فریبکارانه و یا عبارت دیگر متقلبانه متهم ردیف اول شهرام جزایری عرب پرداخت وجوه در پوشش خیرات و مبرات به قصد آلوده کردن مقامات با سبق تصمیم به منظور ایجاد قدرت نفوذناپذیر و تأثیرگذار در راستای اهداف مجرمانه خود همانا سوءاستفاده‌های کلان از این طریق بوده است تا در پوشش انجام امور خیریه و برقراری ارتباط با آیات عظام بتواند لایه محکم حمایتی برای خود ساخته تا به اهدافش برسد هر چند که در این حرکت موفق نشده و سد نفوذناپذیر علمای اعلام جسارت هرگونه سوءاستفاده را از آقای جزایری سلب کرده ولیکن

مشارالیه بعضاً در محافل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ضمن مانورهای متقلبانه بالاخص با توسل به این گونه ارتباطات و سوءاستفاده نیز در محضر دادگاه به این نیت خود اعتراف و اظهار کرده که علت این گونه پرداختها جهت کمک به خود در مواقع ضروری و بحرانی بوده است و مضافاً قبول این گونه وجوهات توسط این گونه افراد صرفاً در جهت مصارف عام‌المنفعه و فاقد وصف انتفاع شخصی و یا سبق تصمیم و یا به عبارتی دیگر فاقد عنصر معنوی جرم بوده بنابراین با استناد به ماده 10 قانون مجازات اسلامی چون وجوه پرداختی از اموال بیت‌المال می‌باشد مقرر می‌گردد که مسترد گردد.»

جزایری با حکم دریافتی در ناباوری مطلق به سر می‌برد تا اینکه روز 12 دی‌ماه سال 82 خبری خوش به او رسید: «شیرین‌ترین روز زندگیام روزی بود که از اتهام اخلال در نظام اقتصادی توسط دیوان‌عالی کشور تبرئه شدم و حکم خوشحسابی گرفتم.»

اما 12 دی‌ماه سال 85، شهرام جزایری بار دیگر پای میز محاکمه رفت اما این‌بار با لیخندی دائمی بر چهره، و قاضی وحید کربلایی آقاملکی، او را مورد محاکمه قرار داد.

جزایری درباره لیخندهای مشهورش می‌گوید: «لیخندی که همیشه در دادگاه داشتم باعث تعجب خبرنگارها، عکاسها و حضار شده بود. بعدها خلیها از من دلیل لیخند را می‌پرسیدند و خلیها مرا با آن لیخند می‌شناسند. غافل از اینکه به دلیل استفاده از داروهای آرام‌بخش، بی‌خیال و راحت شده بودم و اساساً به قول معروف در باغ نبودم که چه بلاهایی به سرم می‌آید.»

پرونده در مرحله رسیدگی بود که روز دوم اسفندماه سال 85 خبر رسید که «متهم گریخت!» و حالا پرونده سنگین جزایری، سنگین‌تر شده بود. جزایری فرارش را هم یکی از اشتباهاتش می‌خواند: «به دلیل فشارهای روحی و روانی اشتباه کردم و در شرایطی که پرونده‌ام تمام شده بود برای خودم دردرس درست کردم. به هر حال انسان جایزالخطاست.»

ماجرا از این قرار بود که شهرام که با مأموران محافظ خود از شعبه قضایی مجتمع امور اقتصادی جهت انجام شناسایی اموال به سمت دفتر خود در میدان ونک میرفت، تقاضا کرده بود که برای دیدار با خانواده‌اش به منزل برود. اعضای خانواده شهرام نیز در ایران نبودند. مأموران محافظ شهرام پس از ساعت‌ها انتظار، «یا الله» گویان وارد خانه می‌شوند اما اثری از جزایری نمی‌یابند. بعدها

کاشف به عمل آمد که پیش از این هم مأموران چند بار به جزایری اعتماد کرده بودند و او برخلاف دفعه آخر، فرار نکرده بود. به هر تقدیر با فرار جزایری، مسئولان عالیرتبه نظام خواستار رسیدگی و دستگیری هرچه سریع‌تر او شدند و آیت‌الله سیدمحمود هاشمی شاهرودی رئیس وقت قوه قضائیه 3 مقام مرتبط با پرونده جزایری را برکنار کرد. حدود 5 روز بعد نیز در حکمی غیابی، شهرام جزایری به اتهام تحصیل مال از طریق نامشروع، پرداخت رشوه به دفعات و به افراد مختلف، تحصیل معافیت از خدمت نظام وظیفه عمومی به صورت متقلبانه، اعمال نفوذ خلاف حق و مقررات قانونی، تصرف غیرمجاز در اموال و وجوه توقیف‌شده و خروج غیرمجاز از مرزهای کشور به 11 سال حبس تعزیری، رد مبلغ 48 میلیون و 600 هزار و 185 دلار آمریکا به بانک ملی ایران و صندوق ضمانت صادرات، پرداخت جزای نقدی معادل دو برابر مبلغ فوق‌الذکر (97 میلیون و 200 هزار و 370 دلار آمریکا) به صندوق دولت جمهوری اسلامی ایران، محرومیت از فعالیت بازرگانی در بخش صادرات و واردات و نیز محرومیت از اخذ هرگونه تسهیلات بانکی اعم از ریالی و ارزی به مدت ده سال، محکوم شد.

پیگیری‌ها برای دستگیری جزایری ادامه داشت تا اینکه 27 اسفندماه، یک مقام مسئول در دستگاه قضایی خبر داد که وی در یکی از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس - که بعداً معلوم شد روستایی در عمان بوده - دستگیر شده است.

تصاویر ابتدایی منتشرشده از جزایری پس از دستگیری نشان می‌داد که ظاهراً در برابر خواسته مأموران، خیلی مقاومت کرده است! به هر حال، مقدمات انتقال او به ایران فراهم شد و پس از ورود به ایران، یگراست به زندان اوین رفت و به این ترتیب دوران تازه‌ای از حبس را تجربه کرد.

خیلی از افراد و رسانه‌ها می‌گفتند جزایری شرایطی اکازیون در اوین دارد و به نوعی زندان اوین برایش «هتل اوین» است چون اتاق شخصی مجهز به ال‌سیدی و پلی‌استیشن دارد؛ موضوعی که بارها از سوی مسئولان زندان تکذیب شد و خود جزایری نیز آن را رد می‌کند: «حتی بعضی از هم‌بندی‌هایم می‌گفتند گاهی اوقات تصور داشتیم که جزایری در زندان نیست و در خارج از کشور به سر می‌برد یا حتی در زندان در یک سوئیت مجلل، بازداشت خانگی است.»

بسیاری، جزایری را «زرنگ» و «نابغه» می‌خواندند اما خود جزایری اعتقاد دیگری دارد: «من زرنگ نیستم. اگر زرنگ بودم این وضعیت را

نداشتم. زرنگ کسی است که بزرگ شدن فرزندان را ببیند و درک کند.»

حالا پس از 13 پاییز، شهرام جزایری آزاد شده است. رویای او در زندان، مثل همه زندانیان، رویای آزادی بوده و حالا این رویا محقق شده است. البته او رویاهای دیگری هم با هم‌بندی‌هایش داشته است: «می‌خواهیم پس از آزادی از دغدغه‌ها و استرس‌های تهران دور شویم و در مزرعهای در لویج در شمال کشور نزدیک آمل آنجا به کشاورزی و پرورش ماهی پردازیم. می‌خواهیم کمباین خریداری کنیم و با آن گندم درو کنیم و لذت درو کردن گندم را با کلاه حصیری به تصویر می‌کشیم. آرزو می‌کنیم حوضچه پر از ماهی را بسازیم و در مزرعه‌مان برق و لوازم الکترونیکی وجود نداشته باشد. تلفن و وسایل ارتباط جمعی نداشته باشیم. با طلوع خورشید بیدار شویم و با غروب آن بخوابیم. هر کدام در کلبه‌ای کوچک و ساده، روزگار را کنار خانواده‌مان سپری کنیم.»